

به نام خدا

واژه های عربی هفتم و هشتم بر اساس حروف الفبا کاری از پیام نسیم. این واژه نامه بر اساس حروف الفبا تهیه شده و دانش آموزان می توانند پرینت آن را به کتاب درسی الصاق کنند. (ج = جمع / ج س = جمع سام / م = مفرد)

پیام نسیم همیشه همراه شما خواهد بود.

أَلِهَةٌ: خدایان «م: إله»	أَكَلٌ: خورد	أَيَا: آیا
بِ: به وسیله	إِلًا: به جز	أَبٌ (أَبُو، أَبَاءُ، أَبِي): پدر «ج: آباء»
بَابٌ: در	الْإِتِّبَانُ: دوشنبه	إِبْتِسَامٌ: لبخند
بَارِدٌ: سرد	الْأَحَدُ: یکشنبه	أَبْيَضٌ: سفید
بَاتِعٌ: فروشنده	الْأَرْبَعَاءُ: چهارشنبه	إِثْنَا عَشَرَ: دوازده
بِحَاجَةٍ: نیازمند	الْخَمِيسُ: پنجشنبه	إِثْنَانٌ: دو
بَحَثٌ عَنْ: دنبال...گشت	الْسَّبْتُ: شنبه	أَجَابَ: جواب داد
بَحْرٌ: دریا	أَلْفٌ: هزار	أَحَدٌ: کسی
بَدَأَ بِ: شروع کرد به	إِلَى اللِّقَاءِ: به امید دیدار	أَحَدَ عَشَرَ: یازده
بِدَايَةٍ: شروع	إِلَى: به ، به سوی ، تا	أِحْسَانٌ: نیکی
بُسْتَانٌ: باغ	الْيَوْمَ: امروز	أَحْمَرٌ: سرخ
بَعِيدٌ: دور	إِلَيْهَا: به او	أَحْيَاءٌ: زندگان «م: حَيٌّ»
بَقْرَةٌ: گاو ماده	أُمٌّ: مادر «ج س: أُمَّهَاتٌ»	أَخٌ (أَخُو، أَخَا، أَخِي): برادر
بَلٌّ: بلکه	أُمٌّ: یا	أَخْتُ: خواهر
بَلًا: بدون	أُمَامٌ: روبرو	أَخْتِهَا: خواهرش
بِنْتُ: دختر «ج س: بَنَاتٌ»	أَمَانٌ: امنیت	أَخْتَيْنِ: دوخواهر
بَيْتٌ: خانه	أَمْسٌ: دیروز	أَخَذَ: گرفت ، برداشت
بَيْتُكُمْ: خانه تان	أُمَةٌ: مادرش	أَخَذُوهَا: او را گرفتند
بَيْتُكَ: خانه ات	أُمَّهَا: مادرش	أَخْضَرٌ: سبز
تَحْتٌ: زیر	إِنَّ: قطعاً، به راستی که	أَخْوَيْنِ: دوبرادر
تَسْعَةٌ: نه	أَنَّ: که	أَخِيهِ: برادرش
تَفَاحٌ، تَفَاحَةٌ: سیب	أَنَا: من	إِذَا: هرگاه ، اگر
تَفَكَّرُ سَاعَةً: ساعتی فکر کردن	أَنْتَ: تو «مذکر»	أَرَادَ: فرومایگان «م: أَرَادَ»
تَقَاعُدٌ: بازنشستگی	أَنْتِ: تو «مؤنث»	أَرْبَعَةٌ: چهار
تَلْكَ: آن «مؤنث»	أَنْتُمْ: شما «جمع مذکر»	أَرْضٌ: زمین
الثَّلَاثاءُ: سه شنبه	أَنْتُمْ: شما «مثنی»	أَرْزُقُ: آبی
ثَلَاثَةُ أَشْيَاءٍ: سه چیز	أَنْتِ: شما «جمع مؤنث»	أَسْبُوعٌ: هفته
ثَلَاثَةٌ: سه	أَنْفَعُ: سودمندترین	أُسْرَةٌ: خانواده
ثُمَّ: سپس	أَنْفَعُهُمْ: سودمندترینشان	أَسُودٌ: سیاه
ثَمَانِيَةٌ: هشت	أَوْرَاقٌ: برگ ها «م: وَرَقٌ»	أَشْتَرِي: خرید
ثَمْرٌ: میوه	أَوْسَطُ: میانه ترین	أَشْتَرَيْتُ: خریدم
جَاءَ: آمد	أَوْسَطُهَا: میانه ترین آن	أَشْتَرَيْتَ: خریدی «مذکر»
جالسٌ: نشسته	أَوْلَيْكَ: آنان	أَشْتَرَيْتِ: خریدی «مؤنث»
جاهلٌ: نادان	أَيُّ: کدام، چه	أَصْفَرٌ: زرد
جاؤوا: آمدند	أَيُّهَا: ای «برای مؤنث»	أَعْطَاهُ: به او داد
جَبَلٌ: کوه «ج: جِبَالٌ»	أَيْنَ: کجا	أَعْطَى: داد
جَدٌّ: پدربزرگ	أَيُّهَا: ای «برای مذکر»	أَفْضَلُ: شایستگان «م: أَفْضَلُ»
جَدًّا: بسیار	أَخِرٌ: آخرین	أَفْضَلُ: برتر، برترین
جَدَّةٌ: مادربزرگ	أَخْرَعَمَلِي: آخرین کارم	أَقْدَامٌ: پاها «م: قَدَمٌ»
جَدَّتِنَا: مادربزرگمان	أَقْفَةٌ: آفت، آسیب	أَكْبَرٌ: بزرگ تر

جَدْنَا: پدر بزرگمان
جَزَاء: پاداش
جَلَسَ: نشست
جَلِيسُ السُّوءِ: همنشین بد
جَمَال: زیبایی
جَمَعَ: جمع کرد
جَمِيل: زیبا
جَنْب: کنار
جَنَّة: بهشت
جُنْدِي: سرباز
جَو: هوا
جَوَال (الهاتف الجوال): تلفن همراه
جَبِّدًا: خوب، به خوبی
حَار: گرم
حُب: دوست داشتن
حَجَر: سنگ «ج: أحجار»
حُدود: مرز، مرزها «م: حد»
حَدِيقَةُ: باغ «ج: حدائق»
حَزِن: غمگین شد
حَزِين: غمگین
حُسام: شمشیر
حُسْنُ الْخُلُقِ: خوش اخلاقی
حُسْنُ الْعَهْدِ: خوش پیمانی
حُسن: خوبی
حَسَنَة: خوب
حَصَد: درو کرد
حَفِظَ: حفظ کرد
حَفِظَكُمُ اللَّهُ: خدا شما را حفظ کند.
حَقِيبَة: کیف، چمدان «ج: حَقَائِب»
جَوَار: گفت و گو
حَوَّل: اطراف
حِیاء: شرم
حِیاء: زندگی
خَاف: ترسید
خَافَتَا: ترسیدند
خَافُوا: ترسیدند
خَافُوا: ترسیده، ترسان
خَرَجَ: بیرون رفت
خَرِيف: پاییز
خُسْرَان: زیان
خَسَب: چوب «ج: أَحْشَاب»
خَسْبِي: چوبی
خَلَّف: پشت
خَلَقَ: آفرید
خَمْسَة: پنج
خَيْرٌ مِنْ: بهتر است از

خَيْر: بهتر، بهترین
دَخَلَ: داخل شد
دَرَسَكُمَا: درستان، درس شما
دَوْرَان: چرخیدن
دَهْر: روزگار
ذَاهِب: رفته
ذَكَر: یاد کرد
ذَلِكَ: آن «مذکر»
ذَهَب: رفت
ذَهَب: طلا
ذَهَبْتُ: رفت «مؤنث»
ذَهَبْتُ: رفتم
ذَهَبْتُ: رفتی «مذکر»
ذَهَبْتُ: رفتی «مؤنث»
الَّذِي: کسی که
رَأَى واحد: یک نظر، یک فکر
رَأَى: دید
رَأْيَان: دونظر، دوفکر
رَأَى: نظر، فکر
رُبَّ: چه بسا
رَبِيع: بهار
رَجَعَ: برگشت
رَجُل: مرد «ج: رجال»
رَخِیصَة: ارزان
رِسَالَة: نامه
رِضَا: رضایت
رَفَعَ: بالا برد، برداشت
رُمان: انار
زَرَع: کاشت
زَوْجَة: همسر
سَأَلَ: پرسید «مذکر»
سَأَلْتُ: پرسید «مؤنث»
سَأَلْتِكَ: از تو پرسید «مؤنث»
سَأَلْتَهُ: از او پرسید
سَأَلَك: از تو پرسید «مذکر»
سائق: راننده
سَعَة: هفت
سَبْعِينَ: هفتاد
سِنَّة: شش
سَحَاب: ابر
سَخَاوَة: بخشندگی
سِرْوَال: شلوار
سَفِينَة: کشتی
سَلَم: سالم ماند
سَمَاء: آسمان «ج: سَمَاوَات»
سَمَحَ لِي: اجازه داد

سَمِعَ: شنید «مذکر»
سَمِعْتُ: شنید «مؤنث»
سَمَكَة حَجْرِيَّة: سنگ ماهی
سَمَكَة: ماهی «ج: سَمَك»
سَنَة: سال «ج: سَنَوَات»
سوء: بدی، بد
سُور: سوره ها «م: سوره»
سُوق: بازار
سِيَارَة: خودرو
سَيِّد: آقا
سَيِّدَة: خانم
شَارِع: خیابان
شَبَكَة: تور
شَتَاء: زمستان
شَجَر: درخت «ج: أشجار»
شَرَاء: خریدن
شَعْر ب: احساس ... کرد
شُكْرًا جَزِيلًا: بسیار متشکرم
شَمْس: خورشید
شَهْر: ماه «ج: شُهُور»
صَبَاح الْخَيْر، صَبَاح النُّور: صبح به خیر
صِحَة: تندرستی
صَدَاقَة: دوستی
صَدِيق: دوست «ج: أَصْدِقَاء»
صَعَد: بالا رفت
صِعْر: خردسالی، کوچکی
صَغِير: کوچک
صَف: کلاس «ج: صُفوف»
صَلَاة: نماز
صَنَعَ: ساخت
صُنِع: ساختن
صورة: عکس
صَيْف: تابستان
صَرَب: زد
ضربنا: زدیم
صَيْف: مهمان «ج: صُيُوف»
طَالِب: دانش آموز، دانشجو «ج: طُلَّاب»
طَرَقَ: کوید
طَرَقْتُ: کوید «مؤنث»
طَلَب: خواست
طَلَب: خواستن
عَبَاءَة: چادر
عَبْد: بنده
عَبْر: عبور کرد
عَبْرَة: پند «ج: عِبْر»

عبرنا: عبور کردیم
 عداوة: دشمنی کردن
 عدوان: دشمنی
 عرف: شناخت
 عشرة: ده
 عفو: بخشید
 علم ان: دانست که
 علم: پرچم
 علم: دانست
 علمن: دانستند
 علی اليسار: سمت چپ
 علی اليمين: سمت راست
 علی: بر، روی
 عليك ب: بر تو لازم است که، تو باید
 عليك: بر تو، به زیان تو
 عمل: انجام داد، کار کرد
 عمود: ستون
 عن: از
 عنب: انگور
 عند: نزد، کنار
 عیش: زندگی
 غالبه: گران، ارزشمند
 عدا: فردا
 عراب: کلاغ
 عرفة: اتاق
 غسل: شست
 ف: پس
 فاعل: انجام دهنده
 فاكهة: میوه «ج: فواکه»
 فانز: برنده
 فتح: باز کرد
 فرح: خوشحال شد
 فرحن: خوشحال شدند
 فرحنا: خوشحال شدیم
 فريضة: واجب دینی
 فستان: پیراهن زنانه
 فعل: انجام داد
 فلاح: کشاورز
 فندق: هتل
 فوق: بالا، روی
 في امان الله: خداحافظ
 في: در، داخل
 قال في نفسه: با خودش گفت
 قال له: به او گفت
 قال: گفت
 قبل: پذیرفت

قبيح: زشت
 قدا: انداخت
 قذوها: او را انداختند
 قرا: خواند
 قرأت: خواندم
 قرأت: خواندی «مذکر»
 قرب من: نزدیک شد به
 قريب من: نزدیک به
 قريب: نزدیک
 قرية: روستا
 قصر: کوتاه
 قطع: برید
 قطعنا: بریدیم
 قليل: کم
 قمر: ماه
 قميص: پیراهن
 قيمة: ارزش، قیمت
 ك: مانند
 كاتب: نویسنده
 كالشجر: مانند درخت
 كان، كانت: بود
 كان ذاهباً: رفته بود «مذکر»
 كانت ذاهبة: رفته بود «مؤنث»
 كآخر عمله: به عنوان آخرین کارش
 كبير: بزرگ
 كتب: نوشت
 كثير: بسیار
 كرسى: صندلی
 كلام: سخن
 كلنا: همه ما
 كم: یتان، شما
 كم: چند، چقدر
 كما: یتان، شما «مثنی»
 كن: یتان، شما «مؤنث»
 كنز: گنج «ج: كنوز»
 كيمياء: شیمی
 كيف: چطور
 ك: ت، تو
 لك: ت، تو «مؤنث»
 لك: ت، تو «مذکر»
 ل: برای
 لا فرق: فرقی نیست
 لا: نه
 لاعب: بازیکن
 لان: زیرا
 لانك: زیرا تو

لبس: پوشید
 لبسنا: پوشیدیم
 لسان: زبان
 لشراء: برای خریدن
 لصنع: برای ساختن
 لعب: بازی کرد
 لغة: زبان
 لكن، لكن: ولی
 لك: برایت، به سود تو
 لها: هنگامی که
 لماذا: چرا، برای چه
 لمن: مال چه کسی، مال چه کسانی
 لنجاتها: به خاطر نجات او
 لنجاتهم: به خاطر نجاتشان
 لوجه: تابلو
 لون: رنگ «ج: ألوان»
 ليل: شب
 ليس: نیست
 ما: چه، چه چیز، چیست
 ما: حرف نفی فعل ماضی
 ما: آب
 ماذا: چه، چه چیز
 ماكان: نبود
 ماهو؟ ماهي؟: چیست
 مبارك: مبارک
 مجالسة: همنشینی
 مجالسة العلماء: همنشینی با دانشمندان
 مجذ: کوشا
 مجهول: ناشناخته، گمنام
 مداراة الناس: مدارا کردن با مردم
 مداراة: مدارا کردن
 مدرس: معلم
 مدينة: شهر
 مرء (امرأ): انسان، مرد
 مرأة (امرأة): زن
 مساعدة: کمک
 مسرور: خوشحال
 مصحف: قرآن
 مصنع: کارخانه
 مع السلامة: به سلامت
 مع: با، همراه
 مفتاح: کلید «ج: مفاتيح»
 مكتبة: کتابخانه
 ملابس: لباس ها
 ملك: فرمانروا شد
 مملوء ب: پر از

مِنْ أَيْنَ: اهلِ كِجَا، از كِجَا
 مِنْ: از
 مَنْ: چه کسی، چه کسانی
 مَنْ: کسی که، هرکس
 مِنْصَدَةٌ: میز
 مِنْهُ: منها: از او
 مَوَاعِظُ: پندها «م: موعظة»
 مَوْتُ: مرگ
 نَا: نِمَان ، - ما
 نَاجِحٌ: موفق، پیروز
 نَارٌ: آتش
 نَاسٌ: مردم
 نَافِذَةٌ: پنجره «ج: نوافذ»
 نَحْنُ: ما
 نَدِمٌ: پشیمان شد
 نِسَاءٌ: زنان
 نِسِيٌّ: فراموش کرد
 نِسْيَانٌ: فراموشی
 نَصْرٌ: یاری کرد
 نَظَرٌ: نگاه
 نَظَرَ: نگاه کرد
 نَظَرَنْ: نگاه کردند
 نَظِيفٌ: پاکیزه
 نَعَمٌ: بله
 نَهَارٌ: روز
 نِهَائِيَّةٌ: پایانی
 نِيَاتٌ: نیت ها «م: نية»
 وَاجِبٌ: تکلیف
 وَاحِدٌ: یک
 وَاقِفٌ: ایستاده
 وَالِدٌ: پدر
 وَالِدَةٌ: مادر
 وَالِدَيْنِ: پدر و مادر
 وَجَدَ: یافت
 وَجَعٌ: درد
 وَجْهٌ: چهره
 وَجْهِيْمَا: صورتشان
 وَحْدَةٌ: تنهایی
 وَحْدَكَ، وَحْدَكِ: تو به تنهایی
 وَحِيدٌ: تنها
 وَرَاءُ: پشت
 وَرْدٌ، وَرْدَةٌ: گل
 وَصَلَ: رسید
 وَصَلْنَا: رسیدیم
 وَقَعَ: افتاد
 وَقَفٌ: ایستاد

وَقَفْنَا: ایستادیم
 وَوَلَدٌ: پسر، فرزند «ج: أولاد»
 هِ ، هُ: هَ ، شَ ، - او ، - آن
 هَا: هَا ، - او ، - آن
 هَاتَانِ: این دو، این ها «مؤنث»
 هَذَا: این «مذکر»
 هَذَانِ: این دو، این ها «مذکر»
 هَذِهِ: این «مؤنث»
 هَرَبٌ: فرار کرد
 هَرَبْنَا: فرار کردند
 هَرَبْنَا: فرار کردند
 هَلٌ: آیا
 هَلَكٌ: هلاک شد
 هُمْ: آنان، ایشان «جمع مذکر»
 هُمْ: ایشان ، - آنان «جمع مذکر»
 هُمَا: آن دو، آنان، ایشان
 هُمَا: شان، آنها، آن دو
 هُنَّ ، هُنَّ: شان ، - آنها
 هُنَّ: آنان، ایشان «جمع مؤنث»
 هُنَا: اینجا
 هُنَاكَ: آنجا
 هُوَ: او «مذکر»
 هُوَلَاءِ: اینان، این ه ، این
 هِيَ: او «مؤنث»
 يَا: ای
 يَدٌ: دست
 يَدُهَا: دستش
 يَا: مَ ، - من «أمی: مادرم»
 يَا لَيْتَ: ای کاش
 يَا لَيْتَنِي صَنَعْتُ: ای کاش من ساخته بودم
 يَدٌ: دست
 يَسَارٌ: چپ
 يَمِينٌ: راست
 يَوْمٌ: روز «ج: أيام»

جمع های کتاب هفتم

أَبٌ (أَبُو، أَبَا، أَبِي) «ج: آباء»
 أَرَادَ: «ج: أرادل»
 أَفْضَلٌ «ج: أفاضل»
 إِلَهٌ «ج: آلهة»
 أُمَّ «ج س: أمهات»
 بِنْتُ «ج س: بنات»
 جَبَلٌ «ج: جبال»
 حَجَرٌ «ج: أحجار»

حَدٌّ «ج: حدود»
 حَدِيقَةٌ «ج: حدائق»
 حَقِيبَةٌ «ج: حقايب»
 حَيٌّ «ج: أحياء»
 حَشَبٌ «ج: أحشاب»
 رَجُلٌ «ج: رجال»
 سَمَاءٌ «ج س: سماوات»
 سَمَكَةٌ «ج س: سمكات»
 سَمَكٌ «ج: أسماك»
 سَنَةٌ «ج س: سنوات»
 سُورَةٌ «ج: سور»
 شَجَرٌ «ج: أشجار»
 شَهْرٌ «ج: شهور»
 صَدِيقٌ «ج: أصدقاء»
 صَفٌّ «ج: صفوف»
 ضَيْفٌ «ج: ضيوف»
 طَالِبٌ «ج: طلاب»
 طِفْلٌ «ج: أطفال»
 عِبْرَةٌ «ج: عبر»
 فَاكِهَةٌ «ج: فواكه»
 قَدَمٌ «ج: أقدام»
 كُنُوزٌ «ج: كنوز»
 لَوْنٌ «ج: ألوان»
 مِفْتَاحٌ «ج: مفاتيح»
 مَوَاعِظَةٌ «ج: موعظ»
 نَبَةٌ «ج س: نبات»
 وَرَقٌ «ج: أوراق»
 وَوَلَدٌ «ج: أولاد»
 يَوْمٌ «ج: أيام»

پیام نسیم همراه همیشگی آموزش در خدمت شماست.

کانال پیام نسیم در تلگرام

<https://t.me/payamenasim>

آیدی مدیر کانال @abbasi2153

پاورپوینت و فیلم های آموزشی درس به درس عربی هفتم تا دوازدهم در کانال پیام نسیم تولید و بارگذاری می شود.